

فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام  
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹  
مقاله پژوهشی، صفحات ۵ - ۲۴

## تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش امالی شیخ صدوق

محمد نویدفر<sup>۱</sup>

لیلا نجفیان رضوی<sup>۲</sup>

محمود مهدوی دامغانی<sup>۳</sup>

### چکیده

بافت زمینه بر مؤلف و نگارش او اثر می‌گذارد. بررسی این اثرگذاری درباره کتاب‌های امالی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. امالی کتاب‌های حدیثی - تاریخی هستند که به‌وسیله محدث تألیف نمی‌شوند. از این‌رو عوامل محیطی مانند بافت زمینه بر گزینش، تلخیص و تأکید موضوعات آن مؤثر است. با توجه به جایگاه ویژه شیخ صدوق در میان محدثین شیعه، سفرها و تنوع موضوعی امالی ایشان، چنین رویکردی می‌تواند مخصوص نتایج قابل توجهی باشد. شیوه گزینش و ارائه روایات در کتاب امالی با دیگر آثار شیخ صدوق متفاوت است. امالی در نیمه دوم قرن چهارم هجری، در ارتباط با مخاطبان عمومی شهر نیشابور مطرح شده است. نیشابور در آن ایام بافت مذهبی ویژه‌ای داشت. با توجه به پیش‌فرض این پژوهش در تأثیر بابت زمینه بر مؤلف و اثر، پرسش اصلی مقاله این است که محیط اجتماعی نیشابور چه تأثیری بر نگارش کتاب امالی صدوق داشته است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صدوق در برگزاری مجالس املاء در نیشابور هوشمندانه به گزینش و نقل برخی روایات حدیثی - تاریخی پرداخته است. حضور صوفیان در گزینش روایاتی با قالب داستانی، حضور اکثریت اهل سنت و کرامیه در عدم نقل روایات چالش برانگیز، رشد روزافزون تشیع در انتخاب روایاتی با هدف تثبیت باورهای کلامی امامیه تأثیر داشته است. همچنین برجسته‌سازی جایگاه امام علی<sup>علیه السلام</sup> به عنوان نقطه اشتراک امامیه و زیدیه به طور خاص و همه مذاهب به طور عام در امالی شیخ صدوق تأثیرگذار بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** امالی شیخ صدوق، تاریخ اجتماعی نیشابور، شیخ صدوق، وضع مذهبی نیشابور.

۱. کارشناس ارشد تاریخ تسبیح دانشگاه فردوسی مشهد. mahdavi@gmail.com  
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). najafian@um.ac.ir

۳. پژوهشگر تاریخ اسلام. mahdavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۲۰

## درآمد

واژه امالی جمع املاء و در فرهنگ اسلامی اصطلاحی است که در حوزه حدیث، فقه و ادب عرب، به شیوه خاصی از آموزش و تدوین اشاره دارد. منظور از امالی، مدون و مکتوب کردن سخنان شیوخ از سوی مستمعان بوده است (حاج منوچهری، ۱۳۲/۲۲). در حدیث، امالی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که شیخ حدیث در مجالس متعدد مطالب آن را املاء کرده باشد. از این رو گاهی به این مجموعه‌ها «مجالس» نیز گفته می‌شود (مدیرشانه‌چی، ۳۰). آقا بزرگ تهرانی در تعریف کتب امالی آورده است: «كتب حدیثی ای را شامل می‌شود که احادیث شنیده شده از امالی شیخ، چه از حفظ و چه از روی کتابش، در آن درج شده است» (آقا بزرگ تهرانی، ۳۰/۶). امالی شیخ صدوق نیز به همین شیوه و در تماس مستقیم با مخاطب تدوین شده است. شیخ صدوق در ۹۷ مجلس که در فاصله رجب سال ۳۶۷ تا شعبان سال ۳۶۸ هجری در نیشابور و گاه طوس برگزار کرده بود (نویدفر و دیگران، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، ۱۴۹-۱۴۸)، به نقل روایاتی در حوزه‌های گوناگون پرداخته است. در میان این روایات که شاگردان وی به صورت مکتوب گردآوری کرده‌اند، می‌توان روایاتی حدیثی - تاریخی را نیز شناسایی کرد.

نیشابور، محل برگزاری بیشتر مجالس امالء شیخ صدوق، شهری بزرگ و پر رونق در قرن چهارم هجری بود (حاکم نیشابوری، ۲۱۲-۲۱۳). شهری که به لحاظ بافت فکری و مذهبی، با حضور فعال گروه‌هایی مانند شافعیان، حنفیان، کرامیان، متصوفه و شیعیان محل تضارب آراء بود (قدسی، ۳۲۳). علاوه بر آن در این دوره با واگذاری منصب نقيابت به سادات آل زباره در این شهر، شیعیان در حال قدرت‌گیری بودند (نویدفر و دیگران، «تأثیر سادات آل زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، ۱۰۵). قدرت‌گیری شیعه حساسیت دیگر جریان‌ها را دو چندان کرده بود. از این رو حضور شیخ صدوق - محدث بزرگ امامی - و برگزاری مجالس او در نیشابور را می‌توان نقطه عطفی در تلاقی اندیشه گروه‌های مذهبی در این شهر دانست.

بیشترین امر چالش برانگیز در مجالس شیخ صدوق، روایات حدیثی - تاریخی بود. چراکه بیشتر روایات گزینش و نقل شده، با هدف آشکار یا پنهان اثبات حقانیت تشیع

چون شنیدند آنها  
لعل همه نیز  
نمی‌دانند  
و نیز  
آنها  
می‌دانند



امامی بیان می‌شده و سایر روایات به مباحثی همچون اخلاق و یا ثواب اعمال اختصاص داشته است. این امر بدین جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که مجالس شیخ صدوق در نیشابور، مانند مجالس حدیثی مرسوم در این شهر، به صورت عمومی و برای تمام اقشار جامعه برگزار می‌شد و امکان تضارب آراء در هر مجلس به صورت جدی وجود داشته است. با این مقدمه مسئله‌ای که در ذهن ایجاد می‌شود آن است که شیخ صدوق در ضمن برگزاری مجالس املاء خود در نیشابور چه تدابیری را به کار می‌گرفته است تا روایات حدیثی - تاریخی منتخب او، از سویی بر جذب مخاطبان امامی و افزایش آنها اثر گذارد و از سوی دیگر به امری چالش برانگیز میان جریان‌های مذهبی فعال در این شهر تبدیل نشود؟

در این پژوهش ابتدا شرایط ویژه فرهنگی - مذهبی نیشابور مورد بررسی قرار گرفته تا از این طریق تدابیر شیخ صدوق در شرایطِ محیطی بازگو شده - با تکیه بر نشانه‌های موجود در متن کتاب امالی - بررسی شود.

### پیشینه پژوهش

مقالاتی درباره کتاب‌های امالی وجود دارند. برخی از آنها مانند «تأثیر سادات آل زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری» (نویدفر و دیگران، ۱۳۹۸)، به بافت زمینه این شهر توجه داشته‌اند. اما تاکنون در موضوع پژوهش حاضر اثری نوشته نشده است. همچنین پژوهشی درباره تأثیرات حضور شیخ صدوق و برقراری مجالس املاء ایشان در نیشابور انجام نشده است.

### نیشابور در قرن چهارم هجری

نیشابور دوره اسلامی در کنار مرو، بلخ و هرات یکی از چهار تختگاه بزرگ خراسان بود (ابن حوقل، ۲۳۰/۲؛ اصطخری، ۲۵۸). از اواخر قرن سوم و پس از کشمکش بین نیروهای قدرتمند منطقه، سامانیان به عنوان مهمترین قدرت خراسان مطرح شدند (نرشخی، ۱۰۶). تا ورود غزنویان (حک. ۳۶۶-۵۸۲) به نیشابور، این منطقه همچنان از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در دوره برقراری مجالس امالی شیخ صدوق در نیشابور (۳۶۷-۳۶۸)، مهمترین امیری که در این شهر حکمرانی داشت، ابوالحسن سیمجرور بود

که لقب ناصرالدolle را از سامانیان دریافت کرده و تقریباً به صورت نیمه مستقل حکومت می کرد. او که مانند بسیاری از حاکمان سامانی به اهل علم توجه داشت (سمعانی، ۷/۳۵۱)، شرایط فرهنگی مناسبی در نیشابور ایجاد کرد و برای علماء احترام بسیار قائل بود (ابن اثیر، ۲/۱۶۸).

از نظر علمی و فرهنگی نیشابور قرن چهارم را می توان از مهمترین شهرهای خراسان و حتی ایران به شمار آورد. محققان معتقدند در این شهر مدارس، مساجد و کتابخانه های بسیاری وجود داشت که علمای بزرگ در آن تدریس می کردند (بولیت، ۳۰۳-۳۰۰/۲۹۷-۳۰۶) و هیچ روزی بدون مجلس مناظره نمی گذشت (قدسی، ۵۶). مردم این ناحیه اعم از طلاب و یا افراد عادی اشتیاق بسیاری به استماع حدیث از مشایخ بزرگ داشتند. مشایخی که به این شهر وارد می شدند مورد استقبال مردم قرار می گرفتند. اجتماع عظیم مردم برای استماع حدیث از امام رضا علیه السلام و یا اقبالی که نسبت به حضور بخاری و ابوطیب سهل صعلوکی در نیشابور نشان دادند شاهدی بر این مدعاست (قزوینی، ۴۷۶). این توجه ویژه از سوی مردم باعث می شد برای مشایخ، مجالسِ املاء حدیث تشکیل شود. مشایخی مانند شیخ صدق که به صورت موقت در نیشابور ساکن بودند بیشتر مورد توجه قرار داشتند و طالبان حدیث سعی داشتند از حضور آنها نهایت بهره علمی را ببرند. به عقیده برخی پژوهشگران در این عصر ارزشِ کسب معارف به صورت شفاهی از مشایخ حدیث به مراتب بیش از خواندن کتب حدیثی بود و این امر از دلایل اصرار طلاب حدیث برای حضور در مجالس محدثین و به تبع آن رونق این مجالس بود (بولیت، ۸۳). برای درک بهتر فضای نیشابور در برگزاری مجالس شیخ صدق، بررسی شرایط مهمترین جریان های فکری فعال در این شهر ضروری است.

## ۱. شافعیان

قدسی که در میانه قرن چهارم هجری از این شهر دیدن کرده شافعیان را در کنار حنفیان از مهمترین مذاهب نیشابور دانسته است (قدسی، ۳۲۳). برخی مذهب شافعی را مورد توجه اهل اندیشه دانسته اند (باسورث، ۱۷۶) چنان که خطیبان شهر نیز معمولاً شافعی بودند (قدسی، ۳۲۳). این مذهب مورد حمایت ابوالحسن سیمجرور حاکم





نیشابور نیز بود و با حمایت وی طی سال‌های ۳۵۱ تا ۳۷۱، ابوبکر احمد حرشی (متوفی ۴۲۱)، از محدثین شافعی به منصب قاضی القضاطی نیشابور رسیده بود (بولیت، ۱۳۷). ابن فورک (متوفی ۴۰۶) متکلم بر جسته شافعی اشعری نیز در همین دوره از ری به نیشابور آمد و برای وی مدرسه‌ای ساخته شد (ابن‌کثیر، ۱/۳۳۹). حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) و ابوطیب سهل صعلوکی (متوفی ۴۰۴-۳۸۷) نیز از دیگر علمای بزرگ شافعی مذهب بودند که مجلس املاء در نیشابور داشتند و به اشاعه اندیشه‌های خود می‌پرداخته‌اند (قزوینی، ۴۷۶).

## ۲. حنفیان

به عقیده پژوهشگران این گروه به لحاظ جمعیتی بزرگترین گروه نیشابور بوده‌اند. بیشتر مردم نیشابور به این فرقه گرایش داشتند (باسورث، ۱۷۶). با این حال حنفیان از نظر معیشتی و طبقاتی به نسبت شافعیان از درجه پایین‌تری برخوردار بودند (ثنایی، ۱۷۱). بنا به شواهد موجود این گروه پیش از قدرت یافتن شافعیان در نیشابور از جایگاه والایی برخوردار بود اما از اواخر قرن چهارم هجری شافعیان در رأس امور قرار گرفتند. امری که تا قدرت‌گیری غزنویان (۵۸۲-۳۵۱) در این مناطق در اوایل قرن پنجم ادامه یافت.

## ۳. کرامیان

فرقه کرامیه که از میانه قرن سوم هجری توسط مؤسس آن محمد بن کرام به نیشابور وارد شده بود، مورد توجه مردم قرار داشت و عده‌ی زیادی به این آیین درآمده بودند (اسفراینی، ۹۹). در قرن چهارم هجری این فرقه با پیروان زیادی که داشت به صورت عنصری افراطی و قدرتمند در نیشابور مطرح بود. برخی این فرقه را پیرو فقه حنفی به شمار آورده (مادلونگ، ۷۲) و برخی نیز آنها را تابع فقهی جدید و منحصر به فرد قلمداد کرده‌اند (فان اس<sup>۱</sup>، ۴۳). برخی پژوهشگران نیز آنان را به دلیل شیوه سلوک و خانقاہ‌نشینی به عنوان گروهی از متصوفه بر شمرده‌اند (نک. زرین‌کوب، «جستجو در تصوف ایران»، ۳).

1. Van Ess



در قرن چهارم هجری این فرقه که همواره متهم به تشبیه و تعجیل بود (شهرستانی، ۱/۱؛ آملی، ۳۴۸/۴۶) فعالیت‌های خود را به رهبری اسحاق بن محمد شاد الزاهد (متوفی ۳۵۳) و فرزند وی محمد بن اسحاق (متوفی ۴۲۱) گسترش داد و بیش از پنج هزار نفر غیر مسلمان و اهل کتاب توسط آنان مسلمان شده و به کرامیه پیوستند (حاکم نیشابوری، ۱۵۷). با این حال به نظر می‌رسد سختگیری‌های مذهبی و تعصّب کرامیان بر زهد و موضع‌گیری علیه دیگر گروه‌های فکری توسط آنها موجب دشمنی پیروان سایر مذاهب با آنان شده بود. از این‌رو اغلب نسبت‌هایی که در زمینه اعتقادات به آنان داده، توسط مخالفین آنها مطرح شده است (شفیعی کدکنی، ۵).

#### ۴. شیعیان

شیعیان مخاطبین اصلی مجالس شیخ صدوq در نیشابور بود. شهری که در قرون نخستین اسلامی به غلبه تسنن مشهور بود اما بنا به شواهد تاریخی حب اهل بیت علیهم السلام و تشیع نیز به تدریج در آنجا در حال رشد بود. در واقع استقبال گسترده از امام رضا علیه السلام در نیشابور (صدوق، عین اخبار الرضا، ۲/۱۳۳-۱۳۶) و شهادت و دفن آن حضرت در طوس، که از توابع نیشابور محسوب می‌شد، این ناحیه را به عنوان محل زیارت دوستداران اهل بیت علیهم السلام مطرح کرده بود. سپس حضور وکلای امامیه در نیشابور (کشی، ۵۷۵-۵۸۰) و نامبرد کتب رجالی از وکلا و اصحاب ائمه علیهم السلام در این شهر حاکی از رشد تشیع امامی در نیشابور است (نجاشی، ۳۰۷؛ طوسی، ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸).

به گزارش منابع شمار قابل توجهی از علویان و سادات از اوآخر قرن سوم هجری در خراسان حضور داشتند (ابن طباطبا، ۳۳۴-۳۴۰). مهمترین عاملی که موجب ثبت پایگاه فکری تشیع در نیشابور، طی قرن چهارم هجری شد حضور خاندان آل زیاره در این شهر و عهده‌داری منصب نقابت سادات توسط آنان بود (ابن فندق، تاریخ بیهق، ۵۵). این امر سبب شد تا زیاریان شرایط متفاوتی در نیشابور پدید آورند و مجالس املاه نیز به پشتونه آنها برای شیعیان برگزار می‌شد (خوارزمی، ۳۵-۳۸). تا پیش از این بیشتر مجالس نیشابور برای اهل تسنن یعنی شافعیان، حنفیان، کرامیه و متصرفه برگزار می‌شد و شیعیان پشتونه‌ای برای تشکیل چنین مجالسی نداشتند. مهمترین این مجالس نیز



مجالس اسلامی حدیث شیخ صدوق بود که بنا به گزارش‌های موجود در کتاب اسلامی حداقل دو مجلس آن در خانه ابومحمد یحیی زباره، نقیب سادات نیشابور، و طبیعتاً با حمایت وی تشکیل شده‌است (صدوق، اسلامی، ۶۰۸، ۶۳۰).

با توجه به برخی شواهد شاید بتوان زیدیه را نیز یکی دیگر از فرق شیعی این شهر در قرن چهارم هجری دانست. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نسل اول زباریان زیدی مذهب بودند که در نیشابور و ضمن چرخشی مذهبی به تدریج به امامیه متمایل شدند (ابن فندق، لباب الانساب، ۲/۴۹۲؛ رازی، ۱۸۷). علاوه بر آن حضور تعداد قابل توجهی از اعقاب زید در این شهر (جلالی، «تبارنامه»، ۶۰-۶۳) و حمایت گسترده برخی از مردم نیشابور از قیام ابوالحسین زباری (ازوارقانی، ۱۸۷) از حضور این گروه از شیعیان در هنگام برگزاری مجالس اسلام شیخ صدوق در نیشابور حکایت دارد. در برخی منابع به حضور محدود اسماعیلیه نیز در این ناحیه اشاره کرده‌اند. اسماعیلیان در صدد جلب نظر امرای سامانی بودند (بغدادی، ۱۷۰؛ ابن ندیم، ۲۳۹).

## ۵. صوفیان

در قرن چهارم جو صوفیانه بر نیشابور حاکم بود. بسیاری از علماء و مردم به اندیشه‌های صوفیانه گرایش داشته‌اند (اگل، ۱۷۲). در این بستر مکانی و زمانی، آثار مهمی درباره اصول تصوف تألیف شد. کتب *التعرب لمذهب التصوف* گلاباذی (متوفای ۳۸۰)، *اللَّمَعُ فِي التَّصَوُّفِ سَرَاجُ طَوْسِي* (متوفای ۳۷۸) و *تَهْذِيبُ الْأَسْرَارِ* ابوسعده خرگوشی (متوفای ۴۰۷) از این جمله‌اند. همچنین در این زمان یکی از پرکارترین نویسندهای این حوزه، یعنی ابوعبدالرحمن سُلَمی (متوفای ۴۱۲) نیز در نیشابور حضور داشت. کتاب‌های بعدی صوفیان، به میزان زیادی و امداد آثار پر تعداد ابوعبدالرحمن سُلَمی است.

فارغ از تکاپوهای علمی و آثار تألیفی، اظهار کرامات صوفیانه در این دوره در نیشابور، شکلی از ریا و تزویر داشته است. پژوهشگران معتقدند در واکنش به این جریان، طریقتی به نام ملامتیه در اواسط قرن سوم هجری در نیشابور پدید آمده است (فروزانفر، ۲/۷۳۳) که مخالف اظهار بیرونی امور صوفیانه و زهد بودند (ابن عربی، ۱/۱۸۱؛ سهروردی، ۲۷). هرچند برخی از آنان در این زمینه افراطی عمل کردند (غزالی،



### درگیری‌های فکری- مذهبی در نیشابور

درگیری‌ها و تقابل‌های مذهبی نیز پیرو شرایط موجود در نیشابور رواج داشته است. در این میان اختلافات جدی این عصر را می‌توان میان دو گروه فکری در حال رشد و پویا در نیشابور یعنی شیعه و کرامیه دانست. مقدسی از درگیری‌های گسترده بین آنها در این زمان خبر می‌دهد. گویا درگیری‌ها به گونه‌ای بود که فقهاء نیز گرفتار این کشمکش شده بودند ( المقدسی، ۳۰۰-۳۰۳). البته این درگیری‌ها بعدها با روی کار آمدن غزنویان شدت بیشتری گرفت. چرا که برخلاف طاهریان و سامانیان، غزنویان با توجه به سیاست‌هایی که داشتند کرامیه را مورد حمایت قرار دادند. به این ترتیب دشمنی علیه شیعیان افزایش یافت (جرفادقانی، ۳۷۰). کرامیه یکی از مساجد شیعیان در نیشابور را خراب کردند (فارسی، ۱۳). اما به طور مشخص در نیمه دوم قرن چهارم، رهبران هریک از این دو گروه (شیعیان و کرامیه) می‌کوشیدند تا از هر امکانی برای

۱۹۹ / ۲)، با این حال یکی از عوامل گسترش گرایش‌های صوفیانه در این قرن را فعالیت گروه‌هایی چون ملامتیه و کرامیه دانسته‌اند (اگل، ۱۷۲). چه عame مردم که از مباحث اهل کلام و مواعظ فقهاء خسته شده بودند، روی خوشی به این فرقه‌ها نشان می‌دادند (زرین‌کوب، ارزش‌میراث صوفیه، ۲۲).

ظاهراً مهمترین شاخصه فکری متصرفه در این عصر اعتقاد به عجز عقل در معرفت به خداوند و در مقابل تمسک به سیر و سلوک عرفانی برپایه کشف و شهود بود (زرقانی و حسین‌پور‌بولو، ۷۵-۷۲). در این میان گروه‌هایی مانند کرامیه علی‌رغم این که به ظاهر خود را از صوفیان متمایز می‌دانسته‌اند اما در بعضی از ابعاد رفتاری خود مانند خانقاہ نشینی، پوشیدن خرقه پشمینه و بی‌اعتنایی به ظواهر دنیا مشابه آنان رفتار می‌کردند. در تفاوت میان متصرفه و کرامیه تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که جنبه زهد و ریاضت در میان کرامیه پررنگ تر بود و در مقابل، دید عرفانی و کشف و شهود، بیشتر مورد توجه صوفیان قرار داشت (بولیت، ۷۴-۷۵). ضمن آنکه اهل تصوف در این دوره توجه ویژه‌ای به برگزاری مجالس املاء داشته‌اند به صورتی که بسیاری از آثار آنان به این شکل تدوین شده‌است (پور‌مظفری، ۳۲).



تضعیف طرف مقابل بهره گیرند (ابن فندق، لباب الانساب، ۲ / ۵۰۰-۵۰۱).

بر این اساس پویایی علمی و رقابت بین گروه‌های مختلف مذهبی در قرن چهارم هجری در نیشابور برقرار بود. با توجه به مطرح بودن شیعیان در این شهر در نیمه دوم قرن چهارم و امکان برگزاری مجالسی توسط آنها، ورود شیخ صدوق به نیشابور از اهمیت به سزاگی برخوردار بود. در این شرایط مباحثی که وی به عنوان نماینده مکتب امامیه در مجالس املاء خود مطرح می‌کرد، نقش پررنگی در جهت‌دهی به افکار عمومی ایفاء می‌کرده است. سند این مدعای توجه بزرگان شهر به مجالس اوست، به طوری که در هنگام خروج او از نیشابور او را بدרכه کرده و از وی درخواست کردند اعتقادات مذهب امامیه را به صورت مختصر برای آنان املاء کند (صدقوق، امالی، ۶۳۹).

### روش شیخ صدوق در گزینش روایات حديثی-تاریخی

با نظر به بافت فرهنگی نیشابور، شیخ صدوق مجالس املاء خود در این شهر برگزار کرد. از این رو انتظار می‌رود او تدبیری هوشمندانه برای گزینش و نقل روایات تاریخی<sup>۱</sup> داشته باشد. این تدبیر را بر اساس متن کتاب امالی می‌توان در قالب موارد زیر بر شمرد:

#### ۱. توجه به فضای کرامت‌پسند نیشابور

در اغلب روایات منتخب شیخ صدوق به ویژه درخصوص پیامبر ﷺ و ائمه شیعه علیهم السلام، بر جنبه‌های فراشبیری تأکید شده است. این رویکرد را می‌توان در جای‌جای کتاب مشاهده کرد. شیخ صدوق روایات متعددی در مجالس خود در این زمینه نقل کرده است. برای نمونه او در مجلس بیست و نهم، روایت بیرون آمدن شیر از پرده نقاشی و بلعیدن شخص جادوگر به امر امام کاظم علیه السلام را نقل کرده است (همان، ۱۴۹). یا در مجلس چهلم به سخن گفتن حضرت علی علیه السلام با سنگ‌ها و درخت‌ها در یمن پرداخته است (همان، ۲۲۴). از آنجا که شیخ صدوق تأکید بیشتری به شخصیت حضرت

۱. در پژوهش حاضر، به دلیل تحلیل بافت زمینه، منظور از روایات تاریخی به صورت مبسوط هر گونه داده و اطلاعاتی است که در هنگام نقل، بر شکل‌گیری نگرش تاریخی مخاطب در عصر خود تأثیرگذار بوده است و مخاطب از آن برداشت تاریخی داشته است. از این رو روایاتی که به صورت کلی دارای عنصر زمان هستند، در این مجموعه جای می‌گیرند.

علی علیله دارد، به جنبه‌های اعجازگونه از جمله شکافتن سنگ با ذکری خاص و جوشیدن چشمه‌ای از آن (همان، ۱۸۴)، غسل کردن به کمک جبرئیل (همان، ۲۲۷)، سقوط ستاره در خانه ایشان (همان، ۵۸۴)، سخن گفتن حضرت علی علیله با آفتاب (همان، ۵۸۹)، گرفتن جام از ابری در آسمان توسط ایشان و پیامبر علیله (همان، ۴۹۲) و مانند اینها پرداخته است.

در این زمینه نباید نقش صوفیان و شیوه سلوک آنها در نیشابور را نادیده گرفت. چراکه از اموری که در میان متصوفه و زهاد رواج داشته، اظهار کرامت و جلب توجه مردم از این طریق بوده است. چنان که پیش از این آورده شد این امر به حدی رواج داشته است که رنگ ریا و تزویر به خود گرفته بود (فروزانفر، ۷۳۳ / ۲). با این حال این نوع کرامات و قصه‌هایی که درباره صوفیان نقل می‌شد مورد توجه عامه مردم قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد این امر باعث شده بود که به تدریج شیعیان از بزرگان مذهب خود، انتظار کرامت و دست زدن به امور خارق العاده داشته باشند. عاملی که سبب می‌شد شیخ صدق با موقعیت‌شناسی و با تکیه بر حافظه قادرمند خود به گزینش و نقل روایاتی این چنینی بپردازد تا در وهله نخست به مخاطبان امامی مذهب خود خاطر نشان کند، ائمه شیعه علیله نیز صاحب کرامت بوده‌اند تا از جذب آنها به فرق رقیب در بحران غیبت جلوگیری کند. با این حال شاید بتوان گفت او در گام بعد، از نقل این دسته از روایات، جذب مخاطبان متمایل به تشیع را نیز در نظر داشته است.

## ۲. تثبیت آراء کلامی امامیه

شیخ صدق در خلال روایاتی که در مجالس خود در مورد ائمه علیله نقل می‌کرد به باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. آرای کلامی او متأثر از مکتب قم است. شیخ در قم پرورش یافته و از نظرات و آراء کلامی مشایخش تأثیر پذیرفته بود. شیخ با حضور خود در نیشابور و برگزاری مجالس املاع، بخشی از میراث فکری مکتب قم را به نیشابور منتقل کرده است. به طور مثال در اندیشه‌های کلامی مکتب قم امام پس از وفات می‌بایست توسط امام بعدی غسل و کفن شود (کلینی، ۲۲۴ / ۲-۲۲۵). با این نگرش در میان روایات مختلف در خصوص شهادت امام رضا علیله، روایتی توسط او برای نقل برگزیده می‌شود که به حضور امام نهم علیله بر بالین پدر خود اشاره می‌کند و لو

اینکه این امر مستوجب آمدن ایشان به طریق طی الارض از مدینه به خراسان و پدیدار شدن ناگهانی وسایل غسل و کفن باشد (صدق، امالی، ۶۶۱-۶۶۵).

شیخ صدق بارها در روایات خود علم الهی ائمه شیعه علیهم السلام را مورد تأکید قرار داده است. چنان که امام صادق علیه السلام از سرنوشت زید بن علی (همان، ۴۰) و امام کاظم علیه السلام از زمان و نحوه شهادت خود خبر می دهد (همان، ۱۴۹-۱۵۰). همین امر در روایات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است (همان، ۱۳۶، ۱۱۶). همچنین در روایات امالی به شهادت همه ائمه علیهم السلام با سم یا شمشیر نیز اشاره شده است (صدق، اعتقادات الامامیه، ۹۹؛ صدق، عيون اخبار الرضا، ۴۹۱/۲). در مورد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام که برخی در نحوه وفات شان تشکیک کرده اند، به مسموم شدن آنها توسط حکومت تأکید می کند (صدق، امالی، ۱۵۰، ۱۶۴).

همچنین روایات شیخ صدق برجایگاه ائمه علیهم السلام به عنوان حجت خداوند بر زمین و واسطه خیر بودن آنها برای بندگان اشاره دارد. او در حدیثی به نقل از امام سجاد علیه السلام چنین آورده است که «ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدان و سوران اهل ایمانیم. امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند. مائیم که خدا به وسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز به اجازه او و برای ما آن را نگه داشته تا بر اهلش موج نزند» (همان، ۱۸۶). به نظر می رسد شیخ صدق با توجه به شرایط شیعیان نیشابور، تماس دائمی آنان با اصحاب سایر فرق و صوفیان، مواجهه گسترده آنان با شباهات و نیز بحرانی که به واسطه غیبت در نظام فکری بسیاری از آنها ایجاد شده بود (صدق، کمال الدین، ۱/۷۴-۷۵)، کوشید تا با نشر آرای کلامی امامیه و تأکید بر آنها- با تکرار روایات گوناگون- به تثبیت عقاید شیعیان امامی نیشابور بپردازد. امری که به واسطه آن از تمایل شیعیان امامی به سایر فرق جلوگیری کرده و در انسجام بخشی به باورهای آنها نیز مؤثر بود. به عبارت دیگر او متأثر از زیست جهان خود و در نظر داشتن شرایط محیطی نیشابور، به نشر آرایی اهتمام داشت که مبنی بر تفکرات مکتب قم بود و نقل آنها نیز در آن بستر فرهنگی برای شیعیان نیشابور مفید بود.

### ۳. نقل روایات با قالب و ساختار داستانی

در کتاب امالی ملموس است که بسیاری از روایات شیخ صدوق از حالت حدیثی یا تاریخی خارج شده و سبک داستانی به خود گرفته است. این امر در نقل روایات مرتبط با پیامبران پیشین یا روایات مرتبط با افرادی که در ذهن مخاطبان آشناست، بیشتر دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به داستان مفصل حضرت یحییٰ علیہ السلام و ریاضت‌های ایشان برای تقرب جستن به حضرت حق (صدق، امالی، ۲۷-۳۰)، داستان مواجهه حضرت داود علیہ السلام با حضرت حمزه علیہ السلام (همان، ۹۹-۱۰۰)، داستان مفصل حضرت یوسف علیہ السلام (همان، ۲۴۶-۲۵۲) اشاره کرد.

درباره شخصیت‌های برجسته و آشنا برای مخاطبان نیز می‌توان شیوه روایت او از جوشیدن چشم‌های در مسیر سپاهیان حضرت علی علیه السلام در حرکت به سوی صفين را شاهد آورد (همان، ۱۸۴-۱۸۶). مثال دیگر، نحوه نقل روایت شهادت طفلان مسلم است (همان، ۸۳-۸۸). همانطورکه می‌توان شیوه نقل مفصل او از واقعه شهادت امام رضا علیه السلام و غسل و کفن ایشان توسط فرزندش امام جواد علیه السلام (همان، ۶۶۱-۶۶۵) را به عنوان نمونه ذکر کرد. از این دست روایات در کتاب امالی فراوان است.

شیوه شیخ صدوق، نقل حدیث از مشایخ عامه است. این امر موجب شدت‌گاه سلسله اسناد او به اشخاص ضعیفی بررسد که از قصه‌پردازان داستان‌هایی را نقل کرده‌اند (نک. جلالی، «نگرشی بر فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق»، ۱۹۲). با این همه نمی‌توان کتاب امالی شیخ صدوق را کتابی تاریخ‌نگارانه قلمداد کرد. همانطور که او در این خصوص ادعایی ندارد. چه بسا در بعضی موارد، شیخ بر حسب مخاطبینی که از عامه مردم نیشابور در مجالس خود داشته است، چنین روایاتی را به منظور رساندن مضامین اخلاقی و عقیدتی و نه ارائه واقعه‌ای تاریخی نقل کرده است. این رویکرد به ویژه در نقل روایات داستانی او درباره پیامبران پیشین صادق است.

رونق تصوف در نیشابور در این دوره، آغاز توجه متصرفه به تذکره‌نویسی و طبقات‌نویسی در این شهر را به دنبال داشت (نک. اگل، ۱۷۲). بسیاری از خبرهای چنین آثاری کاملاً داستانی بوده و این امر در جلب توجه بسیاری از مردم و علمای نیشابور به این جریان فکری مؤثر بود. چنان که بدیع الزمان فروزانفر در مقدمه رساله



قشیریه جو حاکم بر مجالس نیشابور اندکی پس از این عصر را چنین گزارش کرده است: «وَعَاظَ آنَّ عَهْدَ عِلَّاوهِ بِرَأْطَلَاعِ وَسَيْعِ ازْ عُلُومِ إِسْلَامِيِّ، بِرَأْيِ جَذْبِ مُسْتَمِعِينَ، مَنْ يَبْدِي گَفْتَارَ خَوْدَ رَبِّ اشْعَارِ دَلِانِگَيْزِ وَ حَكَائِيَاتِ مَؤْثِرِ ازْ أَنْبِيَا وَ رَسُلِ وَ صَحَابِهِ وَ زَهَادِ وَ عَبَادِ وَ مَشَايِخِ صَوْفَيَّهِ آرَايِشِ دَهْنَدِ تَا سَخْنَشَانِ دَلَشِينِ وَ مَؤْثِرِ باشَدَ وَ باِيْنِ هَمَهِ ازْ فَصَاحَتِ وَ بَلَاغَتِ مَايَهِ تَمَامِ دَاشْتَهِ باشَنَدَ» (قشیری، ۳۴/۱). نقل گزارش‌هایی با مضامین مشابه توسط شیخ صدوق می‌تواند متناسب با فضای فکری شهر و تمایل مردم به شنیدن این روایات باشد.

#### ۴. عدم ذکر موضوعات تنشیز

از دیگر ویژگی‌های شیخ صدوق در نقل روایات حدیثی- تاریخی، چشم‌پوشی او از برخی موضوعات چالش برانگیز است. شیخ صدوق بنا به شرایط فکری و اجتماعی نیشابور، در مجالس خود به صورت معناداری از نقل برخی روایات که اتفاقاً پرداختن به آنها از دغدغه‌های شیخ بوده، خودداری کرده است. برای نمونه او در سرتاسر کتاب خود هیچ‌گاه از بزرگان اهل سنت را به صورت مستقیم مورد طعن قرار نداده است. همانطورکه به موضوعات تنشیز همچون سقیفه، چگونگی بیعت‌گرفتن ابوبکر پس از وفات پیامبر ﷺ، ماجرای فدک، برخورد خلفای نخستین با حضرت فاطمه ؑ و جنگ جمل نپرداخته است.

در برخی موارد شیخ صدوق با همین رویکرد، روایاتی را که در دیگر آثار خود به صورت کامل آورده است در نیشابور به صورت خلاصه و با حذف موارد تنشیز نقل کرده است. برای نمونه نقل مشهور در خصوص جنگ خیبر حکایت از این دارد که در ابتدا ابوبکر و سپس عمر و یا دست کم تنها عمر پرچم قوای اسلام را به دست گرفته و برای فتح خیبر روانه شدند و با شکست و سرافکنندگی بازگشتند. در حالی که مسلمین آنها را ترسو می‌خوانند و پس از این بود که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْأَعْظَمُ الرَّأْيَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَتَفَتَّحَ اللَّهُ عَلَى يَدِيهِ» (همان، ۵۱۳) و حضرت علیؑ را برای فتح خیبر فرا خوانده و پرچم را به ایشان سپرده است. این روایت را شیخ صدوق در کتاب خود به صورت کامل از قول حضرت علیؑ نقل کرده است (صدق، الخصال، ۲/۳۳۲) اما در امالی روایت او از این واقعه به گونه‌ای



است که در آن به شکست ابوبکر یا عمر اشاره‌ای نشده و شیخ در خصوص فتح خیر این‌گونه آورده است که «روز خیر پیغمبر ﷺ پرچم را به یکی از اصحابش داد که گریزان برگشت و یاران وی را ترسو خواندند که با پرچم شکست خورده برگشته است» (صدقوق، امالی، ۵۱۳). به این ترتیب اشاره‌ای به فرد مورد نظر نمی‌کند و به ذکر سخنان پیامبر ﷺ در تمجید از حضرت علی ؑ و رشادت ایشان در این جنگ بستنده می‌کند. این شیوه در سراسر مجالس امالی رعایت شده است.

شیخ صدقوق روایات با مضمون جایگاه خاص حضرت علی ؑ در میان اصحاب پیامبر ﷺ را نیز اغلب از قول مشایخ عامه و استناد غیر شیعی و بزرگان اهل سنت نقل می‌کند تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان‌های فکری مختلف تأکید کند. برای نمونه از قول عایشه چنین نقل کرده است که «از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم؛ ولایتش فرضیه است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله رسیدن به خدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیائی او اولیاء خدا [...]» (همان، ۵۸۳؛ همچنین نک. ۴۰، ۷۶، ۴۷۳، ۵۵۹). در همین راستا روایاتی از عمر (همان، ۳۸۸، ۴۷۸)، عبدالله بن عمر (همان، ۳۶۱)، ابی هریره (همان، ۳) و منصور عباسی (همان، ۴۳۶) نیز نقل کرده است (نک. همان، ۱۲۲-۱۲۶). طبیعتاً این رویکرد به دلیل اوضاع فکری شهر و غلبه فکری و جمعیتی اهل سنت، از سوی شیخ صدقوق اتخاذ شده بود تا از وقوع هرگونه تنفس احتمالی جلوگیری کند.

از مهمترین مواردی که شیخ صدقوق در مجالسش به آن اشاره خاصی نمی‌کند، مسئله غیبت امام عصر ﷺ است. این امر را می‌توان با مرور مقدمه کتاب کمال الدین نیز دریافت. هنگامی که به این نکته اشاره می‌کند که کتاب خود را با مشاهده اوضاع فکری نیشابور و انحرافات موجود در آن در زمینه غیبت به رشته تحریر درآورده است (صدقوق، کمال الدین، ۱ / ۷۴-۷۵). او در طول حدود یک سال برگزاری مجالس املاء خود، هیچ‌گاه به صورت مستقیم به مسئله غیبت اشاره نمی‌کند و تنها به صورت پراکنده، به ذکر چند روایت از قول معصومین ؑ می‌پردازد که به ظهور قائم ﷺ اشاره داشته‌اند. وی در این زمینه تنها در چند مورد به نقل حدیث مشهور ائمه دوازده گانه



پرداخته است. برای نمونه به نقل از پیامبر ﷺ چنین آورده است «امام‌ها بعد از من دوازده‌اند؛ اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا به دستش مشرق و مغرب‌های زمین را فتح کند» (صدقوق، امالی، ۱۱۱). روایاتی به همین مضمون را در دو مجلس دیگر نیز نقل کرده است (همان، ۳۰۹-۳۱۰، ۶۳۰). شاید این شیوه گفتار شیخ صدقوق را بتوان به جز اکثریت سینیان نیشابور، متأثر از حضور شیعیان زیدی در کنار شیعیان امامی مذهب دانست. چرا که زیدیه از فرقی بودند که با نگاشتن ردیه‌هایی به غیبت امام دوازدهم ﷺ واکنش گسترده نشان دادند. ردیه‌ای که اندکی بعد از شیخ صدقوق توسط یکی از علمای نیشابور، بر کتاب المقنع فی الغیبه سید مرتضی نگاشته شد، از حضور آنها در این شهر حکایت دارد (نک. انصاری، «نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم...»). از همین روست که او هوشمندانه به جای اشاره به مسائل مورد اختلاف، به مسائلی همچون حقانیت امام علی علیه السلام و جایگاه ویژه ایشان در میان اصحاب پیامبر ﷺ پرداخته است که مورد اتفاق همه شیعیان بوده و در ایجاد همگرایی و اتحاد میان آنان مؤثر بوده است (صدقوق، امالی، ۲، ۸، ۱۱).

## نتیجه

نیشابور قرن چهارم هجری مملو از صاحبان و حامیان اندیشه‌ها و آراء مختلف بود. با نقاوت سادات آل زباره فعالیت شیعیان نیز در این شهر افزایش یافت. با این حال فعالیت کرامیه، اصحاب فرق مخالفی مانند حفیان، شافعیان و رقیبانی مانند زیدیه از یک سو و حضور فعال صوفیان در این شهر از سوی دیگر، سبب شد تا شیخ صدقوق در برگزاری مجالس املاه خود در نیشابور، هوشمندانه به گرینش و نقل برخی روایات حدیثی - تاریخی بپردازد. حضور فعال صوفیان، اظهار کرامات و نقل داستان‌های خارق‌العاده، موجب توجه بیشتر مردم به چنین مضامینی شد. از این رو شیخ صدقوق در کنار نقل روایاتی که مضامین اخلاقی و عقیدتی داشت به انتخاب و ذکر آن دسته از روایات حدیثی - تاریخی در قالب داستان زندگی ائمه علیهم السلام و پیامبران پیشین همت گماشت تا در فضای کرامت‌پسند نیشابور مورد توجه مخاطبان قرار گیرد. علاوه بر آن، حضور فعال جریان‌های فکری مخالف با تشیع همچون کرامیه و جمعیت غالب اهل



تسنن در نیشابور، در اختیاط مدبرانه شیخ صدوق در نقل برخی روایات حدیثی-تاریخی چالش برانگیز مؤثر بود. از این‌رو او به جای نقل روایات درباره دیدگاه شیعیان امامی نسبت به شیخین یا غیبیت امام دوزادهم علیهم السلام، به گزینش روایاتی پرداخت که باور به جایگاه ویژه و متفاوت حضرت علی علیهم السلام را در اذهان مخاطبان تثییت می‌کرد. او حتی اغلب این روایات را نیز از مشایخ عامه و اسناد غیر شیعی نقل می‌کرد تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان‌های فکری مختلف تأکید نماید. این امر در انسجام‌بخشی شیعیان و تثییت باور حقانیت تشیع امامی در نزد مخاطبان خاص این مجالس یعنی امامیه مؤثر بود. شیخ صدوق به تثییت باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. از این‌رو در کتاب امالی در روایات بسیاری به مباحث اعتقادی شیعیان مبتنی بر تفکرات کلامی مکتب قم پرداخته است.

## مفاتیح

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالا ضواء، ۱۴۰۳.
- آملی، شمس الدین محمد بن محمود، *نھائیں الفنون فی عرائیں العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸.
- ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالییه*، تصحیح محمد مهدی خراسان، قم، الحیدریه، ۱۳۷۷.
- ابن عربی، محی الدین، *فتوحات مکیہ*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهق*، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *لباب الانساب والالقاب والاعقاب*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *طبقات الشافعیه*، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۴.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، مترجم محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۷.
- ازوارقانی، سید عزالدین قاضی مروزی، *الفخری فی انساب الطالبین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹.
- اسفراینی، ابی المظفر شاهفور بن طاهر، *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقۃ الناجیہ عن الفرقۃ الھالکین*، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۷۴.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *مسالک الممالک*، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷.
- اگل، دنیز، «تذکرة الاولیاھی عطار و جامی، تداوم نوشتھای بنیادی تصوف»، ترجمه عبدالمحمد روحبنخان، معارف، ش ۵۱، زمستان ۱۳۷۹.

- انصاری، حسن، «نسخه خطی یک ردیه کهن‌سال زیدی از نیشابور سده پنجم در رابطه با اندیشه غیبیت امام»، بررسی‌های تاریخی، دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱ (http://ansari.kateban.com/post/1929)
- باسورث، ادموند، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، دوره ۵، ش ۳، زمستان ۱۳۶۷.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران و اشراقی، ۱۳۶۷.
- بولیت، ریچارد، *اعیان نیشابور*، ترجمه هادی بکائیان و حمید رضا ثنایی، مشهد، مرندیز، ۱۳۹۶.
- پورمظفری، داوود، «گفتار نوشت‌های صوفیان»، نقاد ادبی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۹۰.
- ثنایی، حمیدرضا، «وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده‌های ۳ - ۷ هجری با تأکید بر زمینه‌های اقتصادی»، پایان نامه دکتری، راهنمای احمد بادکوبه هزاوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ اش.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- جلالی، غلامرضا، *تبارنامه سادات زیدی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۹۳ اش.
- جلالی، مهدی، «نگرشی بر فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق»، کتاب قیم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- حاج منوچهری، فرامرز، «*اماکن*»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه خلیفه نیشابوری، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- خوارزمی، ابوبکر، *امثال المؤله*، تحقیق محمد حسین الاعرجی، ابوظی، دارالثقافیه، ۱۴۲۴.



- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد، *الشجرة المباركة في الانساب الطالبية*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹.
- زرقانی، مهدی- حسین پور بوانلو، «تعامل صوفیه نخستین با عقل از آغاز تا اواخر قرن پنجم»، *زبان و ادبیات فارسی*، س، ۱۷، ش، ۶۵، پاییز ۱۳۸۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، «جستجو در تصوف ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش، ۸۵، تابستان ۱۳۵۳.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، هند، مجلس، ۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب الدین، *عوارف المعرف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «سخنان نویافته دیگر از محمد بن کرام»، *مطالعات عرفانی*، ش، ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *المآل والنحل*، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۸.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
- صدقوق، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، *اعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ صدقوق، ۱۴۱۴.
- \_\_\_\_\_، *امالی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، *عيون اخبار الرضا(ع)*، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدقوق، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_، *كمال الدين و تمام النعمة*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه



- مدرسین، ۱۳۷۳.
- غزالی، ابو حامد، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فارسی، اسماعیل بن عبدالغافر، المختصر من کتاب السیاق لتأریخ نیشابور، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- فان اس، یوسف، «متونی درباره کرامیه»، ترجمه احمد شفیعیها، معارف، ش ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار، ۱۳۶۷.
- قروینی، ذکریا بن محمد، آثار البلاط و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۸.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، صول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹.
- مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحادیث، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۲.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت، دارصادر، بیتا.
- نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفو الشیعه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
- نرشخی، محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، تصحیح و تحقیق مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- نویدفر، محمد، لیلا نجفیان رضوی و محمود مهدوی دامغانی، «تأثیر سادات آل زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، تاریخ اسلام، س ۲۰، ش ۷۸.
- تابستان ۱۳۹۸ ش.
- —————، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۱۱، ش ۴۲، پاییز ۱۳۹۸ ش.